

چرخه بازیافت پوشاک در سبد خانوار

راهکارهای مابرای خنثی سازی این سیاه نمایی را بخوانید. البته که توصیه دانشمندان علم اقتصاد و مادر بزرگ ها این است که لباس هایمان را به نسل بعد از خود ارث بدهیم یا اگر تاناکورای آشناسراغ داریم، قدرش را بیشتر بدانیم!

عضو هیئت مدیره اتحادیه تولید و صادرات نساجی و پوشاک ایران گفته است: «سهام پوشاک در سبد خانوارهای ایرانی نصف شده است.» در این روزها که سهم هر چیزی در سبد خانوار به سمت صفر میل می کند، نصف شدن سهم پوشاک را باید جشن گرفت.



با جوراب عیال و شلوارک بچه رنگ عوض کرد، فقط جلواهل خانه و برای شستن ماشین پوشیده می شود. یقه اش که شل شد و در زیر بغلش در رفت، فقط وقت خواب مصرف می شود. وقتی سوراخ هایش از زیر بغل به روی شکم منتقل شد، دیگر وقت آن است که خانم خانه در یک عملیات انتحاری آن را طوری جربدهد که با هر قسمتش بتوان نصف ماشین را خشک کرد.

مظلوم ترین عضو کم دلباس است، لباسی که هم زیر رخت عروسی می پوشند و هم زیر رخت عزا. چه قبل از این شرایط گرانی پوشاک و چه بعد از آن، چرخه مصرفش هم تغییری نکرده است. یعنی ابتدا که هنوز نو و سفید است، بعد از هر حمام پوشیده می شود و آقای خانه جلو مهمان و حتی دم در هم آن را به تن دارد. بعد که چند باری داخل ماشین لباس شویی به لطف همجواری

**زیرپوش،
ماشین شوی
زحمتکش**

پیراهن مررانه، از پلوخوری تا دم دستی



اول که نو و به اصطلاح لباس پلوخوری است، در مهمانی ها پوشیده می شود. بعد کم کم می شود لباس محل کار یا برای دورهمی های خودمانی. بعد تبدیل می شود به لباسی که برای گرفتن بسته از پیک دم در می پوشیم.

لباس زنانه، از عرش تا فرش



خانم ها سر اعضای خانواده منت می گذارند و در خانه می پوشند. سپس می شود لباس خانم تکانی و بعد از مدتی می شود وسیله خانم تکانی، از آن هایی که سر چارو می زنند و تار عنکبوت کنج سقف را می گیرند. در آخر هم از سقف به کف می آید و می شود وسیله تی کشیدن.



کارتون: مجید صالحی

زیرشلواری، همه کاره فراکار

مهر استاندارد و علامت مشخصه هر مرد ایرانی پیژامه یا همان تنبان است. اگر راه راه باشد هم که دیگر استاندارد تر. زیرشلواری هم ابتدا ارج و قربی دارد که فقط جلو مهمان پوشیده می شود. بعد که کمی شل شد و زانو انداخت، تازه می شود زیرشلواری واقعی و پاچه هایش می رود توی جوراب و آن را توی حیاط آوار تمان می پوشند. وقتی خشتکش جوری جربخورد که دیگر نشود آن را دوخت، وارد چرخه بازیافت می شود. اگر امکان شلوارک یا لگ شدن داشته باشد چه بهتر وگرنه چون حجمی نامتناهی از پارچه است، می شود آن را به چندین منظور اقتصادی مختلف تقسیم کرد، از دستمال گردگیری که شیشه را چرب نکند گرفته تا دستگیره ما هیتا به و دم کنی قابلمه و کلاه قوری و حتی کیسه نخود و لوبیا، کار بردی که حتی به فکر هوش مصنوعی هم نمی رسد!



صفحه ۴
۲۷ خرداد ۱۴۰۲
شماره ۷۶

کفش، از کالج تا گالش

بازیافت کفش از کت هم راحت تر است. بعد از اینکه یک جفت کفش چندین سال پوشیده شد و از حالت نوی به حالت به قول مشهدی ها «لخه ای» تبدیل شد، تازه می شود مدر روز. مدتی هم می شود آن را به عنوان برنر پوشید. بعد کم کم پشت پاشنه هایش را خوابانند و حالت دمپایی به آن داد و چند سالی هم این طوری از آن استفاده کرد. بعد که در زهایش حسابی باز شدند و هیچ جوهره دوخته نشدند، تازه می شود صندل تابستانی. همان کفشی که زمانی در عروسی می پوشیدیم و ریزترین گرد رویش را با پشت پاچه شلوار پاک می کردیم می شود کفش ماست خریدن. بعد می شود صندل مسافرتی کوه و جنگل. آخر هم لب ساحل، آب می بردش و خلاص!

سبد خانوار، نصف بهتر از خالی

ملاحظه کردید؟ به همین راحتی می توان وسایل داخل سبد خانوار را بازیافت کرد، حتی اگر نصف شوند. فقط باید دعا کنیم سبدمان به کل خالی یا چپه نشود!

کت و کاپشن، پوششی برای نسل ها

قدیمی ها تعریف می کنند یک کت را چندین نسل می پوشیدند، مخصوصا کت لباس فرم دانش آموزان، طوری که مردم اعضای یک خانواده را از روی کتشان می شناخته اند. مثلا معلم می گفته است: «تو داداش فلانی هستی که ۱۰ سال پیش هم شاگرد من بود؟ از و صله سر آرنجت یادمه!» یا یک رهگذر می پرسیده: «شما پسر بهمانی هستی؟ یادش بخیر! این کت رو برای شب عروسی پدر بزرگت دوخته بودم!» هنوز هم می شود همین سیستم را پیاده کرد با این تفاوت که الان لباس «اورسایز» هم مد شده است و اگر دختر خانمی کت پدرش را مثل پالتو پوشد، دوستانش می گویند: «واو! چه خوش تیپ شدی! اینواز کدوم مزون خریدی؟! حالا اگر و صله هم نزنند که چه بهتر! می شود کت زاپ دار!

